



A Theological Approach to the Imperatives and Requirements of Warfare against the “Party of Satan” Emphasizing Israel’s Twelve-Day War against Iran



Omid Qorbankhani¹, Zohreh Kashani²

1. Assistant Professor, Department of Theology, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran. (Corresponding Author) Email: o.qorbankhani@basu.ac.ir
2. M.A. Student, Hadith Sciences (Nahj al-Balaghah), Faculty of Theology and Law, Hazrat-e Masoumeh University, Qom, Iran. Email: z.kashani@hmu.ac.ir

Article Info

Abstract:

Article type:

Research Article

Print ISSN:

2716-9812

Online ISSN:

2717-3488

Received:2025/08/24

Detected:2025/11/12

Accepted:2025/11/16

Available:2026/01/07

Keywords:

Theology of war;
Zionism; divine
guardianship;
civilizational war;
Quranic
Satanology.

Contemporary developments in the Middle East — and in particular the confrontation between the Islamic Republic of Iran and the Zionist regime — cannot be exhaustively explained at merely political or military levels; they also contain deep epistemic and theological layers. From the perspective of revealed texts, human history is the stage for an ongoing confrontation between “divine guardianship” and the “guardianship of Satan,” and political-civilizational conflicts are manifestations of this foundational struggle. The central problem addressed in this study is how, by relying on revealed sources, one can construct a theological framework for explaining the contemporary war with the “Party of Satan.” The article aims to reread this conflict in the light of a theology of Satanology and to extract the imperatives and requirements of spiritual resistance. The research employs a descriptive-analytical method based on the study of revealed texts and works in Islamic thought. Findings indicate that, in the logic of revelation, war is not merely a political or military dispute but an ontological and civilizational confrontation whose ultimate purpose is the establishment of servitude to God, the preservation of divine guardianship, and the protection of the believing community from Satan’s inward domination. Within this framework, components such as gratitude, a benevolent trust in God, reliance (tawakkul), and seeking assistance through acts of worship function not only as moral-spiritual virtues but also as civilizationally formative elements and protective mechanisms against the seductions of the “Party of Satan,” thereby strengthening the community’s spirit of resistance and defense. The study concludes that the Iran–Israel war, at the theological level, represents a contemporary instance of the historical battle between the “Party of God” (ḥizb Allāh) and the “Party of Satan” (ḥizb al-shayṭān); a struggle whose outcome is determined less by hardware balances and more by faith, culture, and religious identity.

Cite this article: **Qorbankhani Omid; Kashani Zohreh**, A Theological Approach to the Imperatives and Requirements of Warfare against the “Party of Satan” Emphasizing Israel’s Twelve-Day War against Iran, **Religious studies and efficiency**, 5(18), 1-22.

https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_21087.html

Publisher: University of Tabriz



رهیافت الهیاتی به اقتضائات و بایسته‌های جنگ با حزب شیطان با تأکید بر جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل علیه ایران



امید قربانخانی^۱، زهره کاشانی^۲

۱. استادیار، گروه الهیات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران. ایمیل: o.qorbankhani@basu.ac.ir
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته علوم حدیث؛ گرایش نهج‌البلاغه، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و حقوق، دانشگاه حضرت معصومه (س)، قم، ایران. ایمیل: z.kashani@hmu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

شاپا چاپی: ۹۸۱۲-۲۷۱۶

شاپا الکترونیکی: ۳۴۸۸-۲۷۱۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۱۷

کلید واژه‌ها:

الهیات جنگ، صهیونیسم، ولایت الهی، جنگ تمدنی، شیطان‌شناسی قرآنی.

تحولات معاصر خاورمیانه و به‌ویژه منازعه جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی، تنها در سطح سیاسی و نظامی قابل تبیین نیست، بلکه دارای لایه‌های عمیق معرفتی و الهیاتی است. از منظر متون وحیانی، تاریخ بشر صحنه تقابل دائمی میان «ولایت الهی» و «ولایت شیطان» است و منازعات سیاسی - تمدنی، جلوه‌ای از این نبرد بنیادین محسوب می‌شوند. مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان با تکیه بر منابع وحیانی، چارچوبی الهیاتی برای تبیین جنگ معاصر با حزب شیطان ارائه داد. هدف مقاله، بازخوانی این منازعه در پرتو الهیات شیطان‌شناسی و استخراج اقتضائات و بایسته‌های مقاومت معنوی است. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه متون وحیانی و آثار اندیشه اسلامی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در منطق وحی، جنگ صرفاً منازعه‌ای سیاسی یا نظامی نیست، بلکه تقابلی هستی‌شناختی و تمدنی است که غایت آن تثبیت عبودیت، صیانت از ولایت الهی و مصون‌سازی جامعه ایمانی از سلطه باطنی شیطان است. در این چارچوب، مؤلفه‌هایی چون شکرگزاری، حسن‌ظن به خدا، توکل، و استعانت از عبادات، نه‌تنها فضایل اخلاقی - معنوی؛ بلکه کارکردهایی تمدن‌ساز و سازوکارهایی ایمنی‌بخش در برابر اغواگری‌های حزب شیطان تلقی می‌شوند که روحیه مقاومت و دفاع را نیز در جامعه اسلامی افزایش می‌دهند. نتیجه پژوهش آن است که جنگ ایران و اسرائیل، در ساحت الهیاتی، مصداقی معاصر از نبرد تاریخی میان «حزب‌الله» و «حزب‌الشیطان» است؛ نبردی که سرنوشت آن بیش از آنکه در موازنه‌های سخت‌افزاری تعیین شود، در سطح ایمان، فرهنگ و هویت دینی رقم می‌خورد.

استناد: قربانخانی، امید؛ کاشانی، زهره (۱۴۰۴)، ره‌یافت الهیاتی به اقتضائات و بایسته‌های جنگ با حزب شیطان با تأکید بر جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران، دین پژوهی و کارآمدی، ۵ (۱۸)، ۱-۲۲.

https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_21087.htm

ناشر: دانشگاه تبریز.

۱- مقدمه

در سال‌های اخیر، رژیم صهیونیستی با اتخاذ رویکردی خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ساز تنش‌ها و در نهایت، درگیری مستقیم نظامی شده است. این اقدامات در شرایطی صورت گرفته است که جمهوری اسلامی ایران، سالیان متمادی همواره بر رویکرد صلح‌آمیز هسته‌ای و دفاعی خود تأکید ورزیده و در صحنه بین‌المللی نیز به تعهدات خود در قبال معاهدات و پروتکل‌های بین‌المللی، به‌ویژه معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT)، پایبند بوده است. همکاری‌های مستمر با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از جمله پذیرش بازرسی‌های متعدد و شفافیت در فعالیت‌های هسته‌ای، شهادی بر این مدعاست. گزارشات مکرر بازرسان آژانس نیز، صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران را تأیید نموده است. با این حال، فشارهای فزاینده و تهدیدات مستمر، از جمله تحمیل شرایط جنگ بر مردم ایران، از سوی رژیمی صورت گرفته است که خود به هیچ‌یک از معاهدات پایبند نبوده و تمامی فعالیت‌های هسته‌ای آن، خارج از نظارت بین‌المللی است!

در چنین شرایطی، مسأله مقاومت و مقابله با رژیم صهیونیستی در سطحی فراتر از تحلیل‌های سیاسی و امنیتی مورد توجه قرار گرفته است. در این میان، تحلیل جنگ نه صرفاً به‌مثابه نزاعی ژئوپلیتیکی یا راهبردی؛ بلکه به‌عنوان تقابلی معرفتی و الهیاتی ضرورت دارد. از سوی دیگر، در ادبیات دینی «حزب شیطان» (مجادله: ۱۹) جریانی است که در مقابل حق و هدایت بوده و پیروان آن، بدون توجه به هشدارهای الهی و تنها به‌خاطر همسویی با امیال و شهوات خود، رهبری شیطان را پذیرفته و در مقابل دعوت و وسوسه‌های او تسلیم شده‌اند (بروجردی، ۱۳۹۷ش، ج ۷، ص ۴۸۹-۴۹۰). این مفهوم، ناظر به هرگونه تشکیلات یا گروهی است که در تقابل با ارزش‌های الهی و انسانی، زمینه را برای دامن‌زدن به فساد و انحراف فراهم آورد. طبیعتاً رژیم غاصب صهیونیستی نیز که سال‌ها در پی اشغال‌گری و تجاوز به حریم زندگی مسلمانان از هیچ جنایتی فروگذار نکرده، دنباله‌رو همین حزب شیطانی است.

پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با اتخاذ رویکرد الهیاتی این مسأله را واکاوی نموده است که اقتضائات و بایسته‌های جنگ با «حزب شیطان» از منظر قرآن و روایات چیست و چگونه می‌توان جنگ اسرائیل علیه ایران را در بستر این پارادایم تفسیر و تبیین نمود؟ چنان که روشن است، هدف این مطالعه - فراتر از تحلیل‌های سیاسی یا نظامی - ارائه نگرشی الهیاتی برای درک ماهیت جنگ حق و باطل، و تبیین وظایف و الزامات مؤمنان در قبال آن است که با استناد به آیات، روایات و منابع اسلامی انجام می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

درباره نسبت انسان با شیطان و شیوه‌های مصونیت از نفوذ و سلطه او یا تئوری‌های مربوط به جنگ، پژوهش‌های متعددی در قالب کتاب و مقاله سامان یافته است که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

جدول ۱. پیشینه

ردیف	عنوان پژوهش	نویسنده/سال	مهمترین یافته ها
۱	کلیات و مبانی جنگ و استراتژی	علی باقری کبورق، ۱۳۷۰ش	اصول و مبانی بنیادین استراتژیک حاکم بر جنگ، اعم از ابعاد نظامی، سیاسی و روانی، در چارچوب نظریات کلاسیک و معاصر است.
۲	وسوسه‌های شیطانی و راه‌های مقابله با آن از دیدگاه قرآن	عباس ایزدی، ۱۳۹۰ش	شیطان از طریق نفوذ در افکار و ادراکات و با سوءاستفاده از غفلت بندگان، منشأ گناهان است و رعایت دستورات اخلاقی، استعاذه و دعا راه مصونیت از شر اوست.
۳	وسوسه شیطانی و راهکارهای مقابله با آن در قرآن	عبدالعلی شکر، ۱۳۹۳ش	بهترین راه مقابله با شیطان، پناه جستن به خداوند از طریق ذکر، ایمان، تقوا، توبه و دعاست.
۴	شیطان‌شناسی	علیرضا اعرافی، ۱۳۹۶ش	شیطان دشمن جدی و آشکار انسان است و مقابله با دستگاه او مستلزم پیروی از خداوند، استعاذه، یاد الهی، تمسک به عبادات، ایمان، توکل، مسدود کردن زمینه‌های نفوذ و محاسبه نفس است.
۵	بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب	حسن رحیمی، ۱۳۹۷ش	در میان ادیان و مذاهب، اسلام تنها مکتبی است که جنگ را دارای انگیزه‌ای الهی معرفی نموده و آن را برای احقاق حق و عدالت و رفع نابرابری و زیاده‌خواهی تجویز نموده است.
۶	بررسی پدیده جنگ از منظر ابن‌خلدون	محمدعلی توانا و همکاران، ۱۳۹۸ش	از دیدگاه ابن‌خلدون، جنگ‌های مشروع ریشه در حفظ نظم اجتماعی و گسترش باورهای دینی دارد، درحالی‌که جنگ‌های نامشروع ناشی از زیاده‌خواهی و قدرت‌طلبی است. همچنین، امپراطوری‌سازی اسلامی و سرکوب مخالفان داخلی برای برقراری نظم و گسترش اسلام مشروع است.
۷	بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جنگ از منظر مبانی ارزشی و آموزه‌های دین مبین اسلام	اسماعیل خان‌احمدی، ۱۳۹۹ش	از منظر مبانی ارزشی و آموزه‌های دین اسلام، عوامل شانزده‌گانه احصاشده در این پژوهش، مؤثرترین عوامل در شکل‌گیری پدیده جنگ محسوب می‌شوند.

علم، تفکر، معرفت، استعاذه، یاد خداوند، نماز، تمسک به قرآن، تقوا، توسل به اهل‌بیت، دعا، توبه و یاد مرگ از جمله راهکارهای مقابله با شیطان است.	ثریا محمدنیاکان، ۱۴۰۱ش	راه‌های نفوذ شیطان در انسان از دیدگاه قرآن و راه‌های مقابله با آن	۸
از نگاه فرماندهی کل قوا، میدان دفاع در عصر کنونی دارای دو جبهه جنگ نرم و جنگ سخت است و الزامات دفاعی نیز شامل جهاد کبیر، نوآوری آموزشی و پژوهشی، وحدت و جلوگیری از فرقه‌سازی، اقتدارافزایی، اقتصاد مقاومتی، انقلابی بودن و انقلابی ماندن، قدرت بازدارندگی، جلوگیری از انهزام روحی، جلوگیری از بهره‌برداری ایزاری از حقوق بشر، و همبستگی در جلوگیری از اتحاد اپوزیسیون است.	مجتبی ملکشاهی و هاشم ناطقی، ۱۴۰۳ش	مختصات میدان نبرد و الزامات فرهنگ دفاعی در اندیشه‌های قرآنی فرماندهی معظم کل قوا (مدظله‌العالی)	۹

بررسی محتوای آثار فوق نشان می‌دهد که غالب آن‌ها رویکردی فردمحور و اخلاقی به مسأله حضور شیطان در عالم داشته و تمرکز اصلی این پژوهش‌ها، بر تبیین راهکارهای معرفتی و عملی مقابله با وسوسه‌های شیطانی در حیات فردی انسان است. پژوهش‌های مرتبط با تئوری‌های مربوط به منازعات سیاسی نیز، انواع و اقسام جنگ و هدف از وقوع آن را از منظر مبانی ارزشی و آموزه‌های اسلام مورد بررسی قرار داده‌اند. در این میان، کتاب «شیطان‌شناسی» و مقاله «وسوسه شیطان و راهکارهای مقابله با آن در قرآن» از حیث محتوایی قرابت بیشتری با موضوع پژوهش حاضر دارند؛ چراکه با تبیین ابعاد مختلف نفوذ شیطان، به ارائه راهکارهای مقاومتی بر اساس آیات و روایات پرداخته‌اند. همچنین کتاب «کلیات و مبانی جنگ و استراتژی» نیز به اصول و قواعد اساسی جنگ و استراتژی‌های آن پرداخته است.

با این وجود، خلأ پژوهشی آشکاری در پیوند مباحث شیطان‌شناسی با سطح کلان منازعات تاریخی و اجتماعی وجود دارد و از این منظر باید گفت رویکرد حاضر مسبوق به سابقه نبوده و نوین است. نوشتار پیش‌رو درصدد است با پر کردن این خلأ، مسأله «جنگ با حزب شیطان» را در پارادایم الهیاتی - فراتر از مباحث صرفاً اخلاقی یا روان‌شناختی - تبیین کند. بدین منظور، نزاع حق و باطل به‌مثابه تقابل معرفتی و تمدنی بازخوانی شده و رژیم صهیونیستی، به‌عنوان یکی از مصادیق بارز حزب شیطان مورد تحلیل قرار می‌گیرد. تمایز اصلی این رهیافت با آثار پیشین در آن است که جنگ رژیم اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، نه‌تنها در چارچوب تحلیل‌های سیاسی یا امنیتی، بلکه به‌منزله مصداقی عینی از جنگ الهیاتی میان حزب‌الله و حزب‌الشیطان صورت‌بندی می‌شود؛ رویکردی که در ادبیات موجود کمتر بدان پرداخته شده و بدین ترتیب، نوآوری پژوهش حاضر خواهد بود. همچنین، از آنجاکه تحقق پایداری دفاعی مستلزم پیوند ایمان قلبی با عملکرد نظامی است و سرمایه معنوی نیز عامل مضاعف‌کننده توان مادی است، نتیجتاً رهیافت الهیاتی این پژوهش با تبیین و تقویت الگوی عقلانیت ایمانی در میدان نبرد، به افزایش کارآمدی دفاعی امت اسلامی در برابر رژیم صهیونیستی کمک شایانی خواهد نمود.

۲- یافته‌های پژوهش

۱-۲. رویکرد الهیاتی به جنگ

جنگ پدیده اجتماعی پیچیده، چندوجهی و همیشگی در طول تاریخ بشر است (رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۰۴؛ افشردی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶؛ بلالی، ۱۳۸۸: ۲۰۱) که در اصطلاح امروزی، به «برخورد خشونت‌آمیز بین نیروهای مسلح دو یا چند کشور پس از به بن‌بست رسیدن مذاکرات سیاسی، به‌منظور تحمیل اراده یا جلوگیری از تحمیل اراده یکی بر دیگری» اطلاق می‌شود (قنبری جهرمی، ۱۳۸۲: ۱۳). از منظر حقوقی، اخلاقی، جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و...، جنگ همواره مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است (توانا و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۴۸)؛ اما در این میان، نگاهی معنوی و عمیق‌تر نیز وجود دارد که این پدیده را از دریچه دین و الهیات می‌کاود.

در این رویکرد، جنگ صرفاً یک کنش سیاسی یا نظامی نیست؛ بلکه بُعد معنوی و الهی نیز دارد. از این رو، نه فقط برای منافع مادی یا سیاسی، بلکه گاه برای تحقق حاکمیت اراده و اهداف الهی (آذری قمی، ۱۳۷۳: ۲۶۴)، گسترش دین حق (جعفری، ۱۳۹۸: ۴۷۹/۲) یا مبارزه با فتنه (بقره: ۱۹۳؛ انفال: ۳۹) ضرورت می‌یابد. در رویکرد نظامی، اهداف نبرد منحصر در حفظ سرزمین، نابودی دشمن و تأمین امنیت است و مبانی آن، استراتژی‌های نظامی، تاکتیک‌های جنگی، تسلیحات و آموزش‌های رزمی است (ازغندی، ۱۳۸۸: ۵۷). در رویکرد سیاسی نیز، اهداف جنگ شامل حفظ حاکمیت، تأمین منافع ملی، افزایش قدرت و نفوذ، حفظ امنیت و پیشبرد ایدئولوژی سیاسی است (ن.ک: باقری کبورق، ۱۳۷۰: سراسر اثر). اما در رویکرد الهیاتی، هدف از جنگ، آزمایش و امتحان الهی، استقرار حکومت حق، حمایت از مظلومان، برقراری و اجرای عدالت، انهدام افکار شیطانی، توسعه عبادت، دفع فساد و ظلم‌ستیزی است (خان‌احمدی، ۱۳۹۹: ۱۸۶-۲۰۱). در این نگاه، جنگ صرفاً نزاعی بیرونی برای تصرف جغرافیا یا منابع نیست، بلکه میدان کشاکشی برای تعیین هویت انسان و مسیر او در پیروی از ولایت الهی یا ولایت شیطان است. این رویکرد، مسأله جنگ را نه از منظر پیامدهای عینی، بلکه با تکیه بر آثار وجودی، معنوی، ارزشی و تربیتی آن تحلیل می‌کند.

در این راستا اندیشمندان مسلمان معتقدند جنگ و جهاد در اسلام، نه تنها به‌منظور نبرد فیزیکی با دشمن، بلکه با هدف ترویج معنویت، انتشار دین حق، موحد ساختن مردم، تحقق نظام عادلانه، تربیت جامعه، کوبیدن منیت‌ها، گسترش معرفت‌الله (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۸-۳۵) و توسعه و تعمیق فرهنگ الهی در سراسر عالم انجام می‌گیرد (خان‌احمدی، ۱۳۹۹: ۱۹۰)؛ به‌گونه‌ای که رسیدن به تعالی و زندگی شرافتمندانه تنها در پرتو آن میسر خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۴۴/۱). از این رو، بر خلاف رهیافت‌های رایج در تحلیل جنگ (از جمله تحلیل‌های سیاسی، نظامی، جامعه‌شناختی، حقوقی یا رسانه‌ای) که معمولاً بر اهداف و نتایج ملموس و عینی متمرکزاند، رویکرد الهیاتی، جنگ را در بستر سنن الهی، آزمون ایمان، غلبه روح عبودیت و تحقق ولایت الهی بررسی می‌کند. در این نگاه، هدف اصلی جنگ، پیروزی بر جبهه باطل به‌معنای غلبه بر اغواگری شیطان و تثبیت ولایت الهی در نفوس انسان‌هاست، حتی اگر این پیروزی در ظاهر با شکست نظامی همراه باشد.

بر این اساس، تقابل ایران با اسرائیل، تنها نزاعی سیاسی یا ژئوپلیتیکی تلقی نمی‌شود، بلکه صورت‌بندی یک تقابل معرفتی و تاریخی میان جبهه توحید و ولایت الهی از یک‌سو، و جبهه طاغوت و ولایت شیطان از سوی دیگر است. چنین رویکردی، تحلیلی الهیاتی از جنگ ارائه می‌دهد که در آن، ارزش‌ها، نیات، دستاورد تاریخی و جهت‌گیری غایی، تعیین‌کننده معنای پیروزی یا شکست‌اند.

۲-۱-۱. موضوع جنگ

ادله و شواهد متعددی نشان می‌دهد نزاع اسرائیل با ایران فراتر از مسائلی چون غنی‌سازی هسته‌ای، حمایت از گروه‌های مقاومت، حقوق زنان یا حقوق بشر است؛ بلکه رژیم صهیونیستی در جنگ علیه ایران به دنبال براندازی نظام اسلامی است، همچنان که در جنگ تحمیلی هشت‌ساله نیز دشمنان درصدد تضعیف و نابودی اصل نظام و انقلاب بودند (بلالی، ۱۳۸۸: ۲۰۴ و ۲۰۶؛ تمنایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۰۳، ۲۱۳-۲۱۴).

انقلاب اسلامی از آغاز، به دنبال استقرار جهان‌بینی توحیدی (شیرازی، ۱۳۹۸: ۵۳) و برپایی نظامی مبتنی بر آموزه‌های الهی در تمام عرصه‌های زندگی انسان، از اقتصاد، سیاست، حقوق، تعلیم و تربیت گرفته تا نظام خانواده، تغذیه، بهداشت و... (قربانی لاهیجی، ۱۳۸۴: ۴۹/۵) بوده است. طبیعتاً اعتقاد به توحید، به معنای حاکمیت مطلق خداوند در تمام شئون زندگی (عرب‌صالحی و پیشوایی، ۱۴۰۱: ۱۰۲)، مغایر با جهان‌بینی نظام‌های غربی و در نتیجه، منشأ دشمنی‌ها با جامعه اسلامی است (شیرازی، ۱۳۹۸: ۴۵ و ۴۷). هر کشوری که ندای توحید سر داده و در پرتو هدایت الهی، سعادت و کمال را برای جامعه خود به ارمغان آورد، به‌طور بنیادین، اساس مشروعیت و کارآمدی الگوی لیبرال دموکراسی غربی را به چالش خواهد کشید (بلالی، ۱۳۸۸: ۲۰۵)؛ از این رو، هویت نظام اسلامی که نه صرفاً در ابعاد سیاسی، بلکه در سطحی تمدنی و مبتنی بر عبودیت الهی تعریف می‌شود، در تقابل ریشه‌ای با نظام سکولار جهانی است که بر محور ولایت انسان، عقلانیت ابزارگرا و منفعت‌طلبی گروه‌های خاص استوار است.

تلاش برای کنترل و هدایت جوامع از طریق قوانین و مقررات بین‌المللی، نوعی «سرپرستی» است که در ادبیات دینی از آن به «ولایت» تعبیر می‌شود (سبحانی، ۱۳۹۰: ۲۹۲/۱۰). از این رو، منازعه اصلی را باید بر سر ولایت و سرپرستی ملت‌ها دانست؛ که آیا شریعت الهی و ولایت‌الله محور حیات انسانی است، یا قوانین بشری؟ و انسان و جامعه باید تحت سرپرستی چه فرد، افراد، سیستم یا نهادی باشد. بنابراین، موضوع محوری این منازعه، ولایت و سرپرستی انسان‌هاست. در جبهه توحید، جامعه‌ای قرار دارد که تنها خدا را ولی و سرپرست خود می‌داند و در همه شئون حیات به آموزه‌های الهی تمسک می‌جوید (شیرازی، ۱۳۹۸: ۴۶)؛ در سوی دیگر، جبهه‌ای است که در پی تحمیل ولایت طاغوت بر انسان‌ها و تحمیل سبک زندگی جهانی مبتنی بر طراحی مستکبران است (بلالی، ۱۳۸۸: ۲۰۲؛ عسکری و همکاران، ۱۴۰۰: ۳۳).

۲-۱-۲. طرفین جنگ

از منظر قرآن کریم، هر نزاعی که بر محور توحید و عبودیت شکل بگیرد، به طور بنیادین ریشه در نزاعی متافیزیکی و تاریخی دارد که میان دو جبهه بزرگ جریان یافته است: جبهه ولایت الهی، در برابر جبهه ولایت شیطان. این نزاع، صرفاً اختلافی سیاسی یا تمدنی نیست، بلکه تعارضی وجودی است که از آغاز خلقت انسان آغاز شده و تا ظهور حق مطلق ادامه خواهد یافت (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۹ و ۳۵).

قرآن کریم در آیات متعددی به این نزاع اشاره نموده است؛ از جمله درباره دشمنی آشکار شیطان با انسان و راه مقابله با آن می‌فرماید: *أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ * وَ أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ* (یس: ۶۰-۶۱). در آیات دیگری، دو جریان ولایت در عالم معرفی نموده است: «ولایت الهی»، و «ولایت شیطان و طواغیت»؛ که درباره آن‌ها نیز می‌فرماید: *اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ، وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ* (بقره: ۲۵۷). همچنین در سوره نساء، خداوند متعال میان جبهه ایمان و جبهه کفر، مرزبندی مشخصی صورت داده و فرموده است: *الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ، فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا* (نساء: ۷۶). بر اساس این آیه، مؤمنان اهل قتال در راه خدا هستند؛ ولی کافران در مسیر طاغوت می‌جنگند و اولیای شیطان‌اند. فرمان نهایی آیه، دعوت به جنگ با این اولیاست، با این بشارت که مکر و نیرنگ شیطان ضعیف است. البته ضعف شیطان نه به معنای بی‌خطر بودن او، بلکه به معنای سست بودن بنیاد راهبردهای او در برابر سلاح ایمان و توکل است.

در این پارادایم، جریان الهی متشکل از انبیا، اولیای الهی و پیروان آنان است که تحت ولایت خداوند حرکت می‌کنند؛ و در مقابل، حزب شیطان قرار دارد که در رأس آن، خود ابلیس و به دنبال او، شیاطین جن و انس و ایادی طاغوت قرار گرفته‌اند (میرباقری، ۱۳۹۳: ۲۸-۲۹ و شم‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۴: ۳۱). پیامبر اکرم [این دو جریان را چنین تفکیک نموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَ الشَّيْطَانُ وَ الْحَقُّ وَ الْبَاطِلُ وَ الْهُدَى وَ الضَّلَالَةُ وَ الرَّشْدُ وَ الْعَى وَ الْعَاجِلَةُ وَ الْآجِلَةُ وَ الْعَاقِبَةُ وَ الْحَسَنَاتُ وَ السَّيِّئَاتُ فَمَا كَانَ مِنْ حَسَنَاتٍ فَلِلَّهِ وَ مَا كَانَ مِنْ سَيِّئَاتٍ فَلِلشَّيْطَانِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛ ای مردم همانا خداست و شیطان، حق است و باطل، هدایت است و گمراهی، راه راست است و انحراف، دنیاست و آخرت و عاقبت، حسنات است و سیئات؛ پس هر نیکی‌ای از سوی خداست، و هر بدی‌ای از سوی شیطان است که لعنت خدا بر او باد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶/۲).

همچنین تأمل در آیه *فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ* (یونس: ۳۲) نشان می‌دهد که در عالم تنها دو مسیر وجود دارد: «حق» و «ضلال»؛ و راه بی‌طرف و میانه‌ای هم وجود نخواهد داشت. انسان‌ها یا تحت ولایت الهی و در طریق حق هستند، یا تحت ولایت شیطان قرار دارند (طالقانی، ۱۳۶۲: ۲۰۹/۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴۲۰/۴). در این میان حتی اگر کسی بخواهد به تشخیص فردی خود عمل کند، به مرور تحت ولایت شیطان قرار می‌گیرد (حسینی تهرانی، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۳-۱۳۸؛ خامنه‌ای، ۱۳۷۰: ۱۰۳-۱۰۵)؛ چراکه هیچ انسانی

خالی از الهامات ربانی یا وسوسه‌های شیطانی نیست (ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۲). اگر از الهامات ربانی رو برگرداند، قطعاً تحت وسوسه‌های شیطانی خواهد بود که برابر با خروج از ولایت الهی و محرومیت از آن‌هاست (قرائتی، ۱۳۸۸: ۹۸/۱). از این رو، تنها راه رهایی از سلطه شیطان، پذیرش ولایت الهی و قرار گرفتن در زمره عبادالله است (بروجردی، ۱۳۹۷: ۷۹/۵).

بدین ترتیب، هر تقابلی میان نظام توحیدی و نظام سلطه‌گر طاغوتی، در حقیقت امتداد همان جنگ اصلی و تاریخی میان دو جبهه ولایت الله و ولایت شیطان است. بر همین مبنا، رژیم صهیونیستی را می‌توان مصداق عینی و بارز جبهه طاغوت در عصر حاضر دانست؛ جبهه‌ای که در برابر نظام اسلامی ایران - به‌عنوان پرچمدار ولایت الهی در زمانه کنونی - صف‌آرایی کرده و تقابل خود را در عرصه‌های مختلف، به‌ویژه در بعد نظامی آشکار ساخته است.

۲-۱-۳. میدان اصلی جنگ

بر اساس آنچه گذشت، منازعه حق و باطل صرفاً محدود به تصرف سرزمین و قلمروی خاکی نیست؛ بلکه میدان اصلی این نبرد، قلب و جان انسان‌هاست. طرفین این نزاع، در پی تسلط و ولایت بر نفوس، یعنی چیرگی بر نگرش‌ها، منظومه فکری، عقاید، عواطف، احساسات و تمایلات انسانی هستند. بنابراین جدال مذکور، تقابلی ایدئولوژیک در عرصه ژئوپلیتیک است (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۳-۴۴؛ بلالی، ۱۳۸۸: ۲۰۳) که گستره‌ای فراتر از جغرافیا داشته و در ساحتی فراتر از خاک و سرزمین به نام «نفوس» صورت می‌گیرد.

بر مبنای آموزه‌های دینی، هدف از بعثت انبیای الهی، احیای عقول بشری و توسعه و ارتقای خردورزی در جامعه انسانی است (شفیعی شاهرودی، ۱۳۹۷: ۲۲۳)؛ چنان که عبارت «يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۳) در کلام امام علی درباره هدف بعثت انبیا نیز بدین معنا اشاره دارد. بر این اساس، رسالت اولیای الهی، فعال‌سازی ظرفیت‌های شناختی، ارتقای سطح آگاهی و انطباق رفتارهای فردی و اجتماعی با اصول اخلاقی و ارزش‌های دینی است. در مقابل، شیطان و اولیای او نیز به دنبال تأثیرگذاری بر همین فرآیندهای شناختی و رفتاری هستند؛ با این تفاوت که در رویکرد شیطانی، تلاش بر جهت‌دهی افکار، باورها و احساسات به سوی الگوهای رفتاری نامطلوب، انحرافات اخلاقی و نقض هنجارهای اجتماعی است (اعرافی، ۱۳۹۶: ۲۰).

قرآن کریم در آیه ۳۹ سوره حجر صراحتاً به این هدف شیطان اشاره کرده است: رَبِّ بِمَا أُغْوَيْتَنِي لِأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. مراد از «تزیین» که در آیات دیگری از قرآن همچون آیه ۴۸ سوره انفال، ۶۳ سوره نحل و ۳۸ سوره عنکبوت نیز به آن اشاره شده است، تغییر درک انسان از زیبایی و زشتی است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۹۸/۸). به عبارت دیگر، شیطان با بهره‌گیری از ابزار تزیین و فریب و با دست‌کاری عمیق در قوه شناخت و تغییر حس زیبایی‌دوستی، دستگاه محاسباتی انسان را مختل خواهد نمود (برزگر، ۱۳۷۷: ۱۵۱-۱۵۲).

۱۵۲؛ شکر، ۱۳۹۳: ۷۵-۷۶؛ ایزدی، ۱۳۹۰: ۲۹)؛ تا آنجا که فرد، ارتکاب فحشا و منکر را امری صحیح و بجا تلقی می‌کند (حسینی تهرانی، ۱۴۱۷: ۱۳۴/۳؛ بروجردی، ۱۳۹۷: ۵۹۳/۴).

به‌طور کلی، اگرچه تسلط سرزمینی و تصرف مرزها نیز بخشی از هدف دشمن است، اما هدف غایی دشمنان توحید، تسلط بر اراده‌ها و سلطه بر جان‌هاست؛ به‌گونه‌ای که سبک زندگی مردم، و نظام ارزشی و تصمیم‌گیری آنان از چارچوب توحیدی خارج شده و تابع طرح شیاطین گردد. شایان توجه است که در نگاه دقیق‌تر، تصرف سرزمینی نیز، در نهایت با هدف تسلط بر نفوس و تحمیل اندیشه‌ها صورت می‌گیرد؛ چراکه دشمن پس از حاکم شدن بر یک کشور، به‌راحتی می‌تواند نظام فکری، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و به بیان دیگر، «سبک زندگی» خود را در آن جامعه القا کند؛ تا در نهایت، جان‌ها و نفوس انسانی تحت تسلط، ولایت و سرپرستی او قرار گیرد. پس تسلط سرزمینی را نیز باید به‌مثابه ابزاری در خدمت هدف غایی، یعنی تسلط بر نفوس دانست.

بر این اساس، تقابل جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی را باید نه‌تنها یک مواجهه نظامی، بلکه مصداقی از نزاع تمدنی بر سر «ولایت بر نفوس» دانست. این تقابل در دو سطح جریان دارد: نخست، عرصه سرزمینی که در قالب «جهاد اصغر» تعریف می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۸: ۲۳) و دوم، عرصه نفوس که همان «جهاد اکبر» بوده و اهمیت آن به مراتب فراتر از جهاد اصغر است (ن.ک: برزگر، ۱۳۷۷: ۲۱۳). در این چارچوب، پیروان مکتب انبیا می‌بایست در کنار پیکار بیرونی با دشمن، به مبارزه درونی با نفس و تقویت ایمان، اخلاق و ارزش‌های الهی نیز اهتمام ورزند؛ چراکه پیروزی حقیقی بر حزب شیطان بدون استواری در جهاد اکبر امکان‌پذیر نیست.

۲-۲. اقتضائات رویکرد الهیاتی به جنگ

اتخاذ رویکرد الهیاتی در قبال جنگ، اقتضائات و لوازم مفهومی و عملی متعددی به‌دنبال دارد که در این بخش به سه مورد از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

۲-۲-۱. توسعه مفهوم پیروزی و شکست

یکی از بنیادی‌ترین نتایج رویکرد الهیاتی، بازخوانی و توسعه معنای پیروزی است. در این دیدگاه، پیروزی صرفاً به معنای تسلط سرزمینی و غلبه نظامی نیست؛ بلکه در سطحی متعالی‌تر، به تسلط بر نفوس و قلوب انسانی اشاره دارد. به عبارت دیگر، غلبه نهایی زمانی حاصل خواهد شد که جبهه حق بتواند بر اندیشه‌ها، باورها و ارزش‌های جامعه اثرگذار باشد. بر این اساس، ممکن است جبهه حق در عرصه نظامی با شکست مواجه شده، اما در عرصه تسخیر قلوب و اذهان به پیروزی دست یابد. این پیروزی زمانی است که شیطان و نیروهای گمراه‌کننده به عقب رانده شوند، ارزش‌های الهی در جان انسان‌ها احیاء و شکوفا گردند، و افراد از سلطه نفس‌آماره و وسوسه‌های شیطانی رهایی یابند. در این صورت، جبهه حق اگرچه در میدان نبرد نظامی شکست خورده، اما در حقیقت سربلند است؛ زیرا توانسته است انسان‌هایی فرزانه، فرهیخته، متدین و متقی تربیت کند و روح آن‌ها را به تعالی برساند.

واقعه عاشورا، به عنوان بزرگ‌ترین تجلی نبرد حق و باطل (دریایی، ۱۳۸۶: ۴۴) و درگیری تمام‌عیار این دو جبهه تاریخی (میرباقری، ۱۳۹۳: ۱۴۲)، نمونه بارزی از این نوع پیروزی است. امام حسین (ع) و یارانش به ظاهر در عرصه نظامی شکست خورده و به شهادت رسیدند؛ اما در باطن، پیروزی عظیمی را رقم زدند (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۴؛ دریایی، ۱۳۸۶: ۴۰-۴۳). شیطان اگرچه با تمام توان خود وارد میدان شد تا اهل‌بیت را از مسیر توحید و ارزش‌های الهی منحرف کند، اما نتوانست (میرباقری، ۱۳۹۳: ۱۴۲ و ۱۴۷). از این رو، در واقعه عاشورا هرچند امام و یارانش در میدان نظامی به شهادت رسیدند، اما در میدان جهاد اکبر - یعنی عرصه ولایت‌پذیری، بندگی، وفاداری به حق و پایداری در برابر اغوا - پیروز شدند و آنچه از عاشورا ماندگار است، نه شکست ظاهری، بلکه جریان الهام‌بخش ایمان، حریت و عبودیت برای نسل‌های آتی است.

به‌طور مشابه، مقاومت مردم غزه در برابر رژیم صهیونیستی را نیز باید با این نگاه تحلیل نمود که آنان نیز هرچند از نظر نظامی در محاصره و سختی قرار دارند؛ اما با برافراشتن پرچم توحید و پایداری بر اصول الهی، هدایت‌گر قلب‌ها و جان‌های آزادگان جهان شده‌اند. از این رو پیروزی اصلی، تسلط و تأثیر بر نفوس انسان‌ها و تحت ولایت شیطان قرار نگرفتن است.

۲-۲-۲. بازتعریف هدف مبارزه

یکی از لوازم بنیادین رویکرد الہیاتی در تحلیل جنگ، بازخوانی غایت و فلسفه آن است. در اندیشه قرآنی، نبردها صرفاً رخدادهایی سیاسی یا نظامی تلقی نمی‌شوند؛ بلکه بخشی از سنت‌های الهی در آزمون جوامع‌اند؛ آزمونی برای تحقق عبودیت، اخلاص، خشوع و تضرع در برابر پروردگار (میرباقری، ۱۳۹۳: ۱۷۰)؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: *وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ* (انعام: ۴۲). بر اساس این آیه، سنت الهی بر آن است که سختی‌ها و ابتلائات، اعم از فقر، بیماری، تهاجم و جنگ، برای احیای روح عبودیت و توجه انسان و جامعه به مبدأ هستی نازل شوند. چنین ابتلائاتی ضمن سلب اتکای انسان به اسباب مادی، بستر انسجام اجتماعی را نیز تقویت کرده و موجب تسهیل در پذیرش ارزش‌های دینی و معنوی خواهند بود (تمنایی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۹۵).

ادامه آیات، هشدار می‌دهد که اگر جامعه در برابر این سختی‌ها به تضرع روی نیاورد، به قساوت قلب دچار شده و به دلیل زینت‌بخشی شیطان، اعمال ناپسند خود را نیکو می‌پندارد: *فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* (انعام: ۴۳). در چنین شرایطی، سنت الهی بر آن است که نعمت‌های ظاهری به‌طور مقطعی بر آنان گشوده شود تا سرمست و مغرور گردند؛ اما سرانجام عذاب الهی ناگهانی فرود آمده و آنان را در حالت یأس و درماندگی قرار دهد: *فَلَمَّا نَسُوا مَا دُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ* (انعام: ۴۴).

بر این مبنای، رویکرد الہیاتی هدف مبارزه را نه صرفاً تحقق پیروزی‌های مادی، بلکه دستیابی به غایت متعالی همچون اخلاص، عبودیت، تهذیب درونی و شکوفایی حیات فطری می‌داند (مرندی، ۱۳۸۷، مقدمه: ج).

از این رو، کسب پیروزی‌های نظامی در صورت عدم دستیابی به هدف فوق‌نشانه موفقیت نیست؛ چراکه چنین پیروزی به عجب و غرور انجامیده و طغیان در برابر پروردگار را به دنبال خواهد داشت: *كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ (علق: ۶-۷)* و بدیهی است فراگیری این طغیان، منجر به خروج جامعه از دایره ولایت الهی خواهد بود. بنابراین درک صحیح از هدف مبارزه، مسؤولیتی مضاعف بر دوش پیروان ولایت الهی است تا همزمان با جهاد نظامی، به جهاد فرهنگی، معرفتی و اخلاقی نیز اهتمام ورزند؛ زیرا پیروزی حقیقی در گرو هم‌افزایی این دو ساحت است.

۲-۲-۳. محدودیت در ابزارهای نظامی

در رهیافت الهیاتی، همان‌گونه که هدف و ماهیت جنگ تحت قواعد الهی تنظیم می‌شود، ابزار و روش‌های جنگ نیز باید با معیارهای شرعی و اخلاقی سنجیده شوند. این رویکرد برخلاف نگاه رئالیستی در نظریه‌های جنگ است که اصل را بر پیروزی قرار داده، کارآمدی را صرفاً در غلبه ظاهری دیده و مشروعیت ابزار را تابع مصلحت و قدرت می‌داند! بر این اساس، جنگ در اندیشه دینی، تابع شریعت و محدود به حدود الهی است و غایت مقدس نمی‌تواند توجیه‌گر وسایل نامشروع باشد (مدرسی، ۱۳۷۷: ۲۷۸/۸؛ عزیزی و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۱۵).

نمونه بارز این مسأله، تحریم شرعی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی از سوی رهبر انقلاب اسلامی است (خامنه‌ای، سخنرانی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۹/۱۲/۰۴). حرمت به‌کارگیری این سلاح‌ها با توجه به آثار مخرب و درازمدت، متوقف بر ادله متعدد فقهی است (ن.ک: یوسفوند، ۱۳۹۲: ۱۱۱-۱۳۲؛ عینی، ۱۳۹۸: ۹۵-۱۱۱). بدین ترتیب، ولی فقیه که به‌عنوان نایب عام امام معصوم (ع) ملزم است در همه ساحت‌های حکمرانی، از جمله عرصه منازعات مسلحانه، تصمیمات خود را با موازین شریعت و مقاصد عالیه آن منطبق سازد (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۵؛ نجفی جواهری، ۱۹۸۱: ۳۹۶/۲۱-۳۹۷؛ عمادی، ۱۳۹۵: ۴۸ و ۲۹۱؛ شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۸: ۳۸-۳۹ و ۹۰)، در به‌کارگیری ابزارآلات جنگی دارای محدودیت است. این محدودیت از نگاه الهیاتی، بیانگر تفکیک بنیادین میان منطق شیطان و منطق الهی در مواجهه با دشمن است. شیطان همواره به دنبال فریب، گمراهی بشر و نابودی نسل انسان بوده است: *قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (حجر: ۳۹)*؛ در حالی که نظام الهیاتی اسلام هدف از تربیت بشر می‌داند، نه نابودی او؛ و پیروزی نباید به قیمت زوال اخلاق و عدالت به‌دست آید. از این رو، بهره‌گیری از سلاح‌های هسته‌ای نه تنها در تعارض با اهداف شیطان نیست، بلکه در راستای تحقق غایت او - یعنی فساد و نابودی بشر - است؛ امری که فرشتگان در آیه ۳۰ سوره بقره به‌عنوان پیامد محتمل حضور انسان بر زمین هشدار داده بودند: *قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ.*

بدین‌سان، محدودیت در به‌کارگیری ابزارهای جنگی نه صرفاً یک قاعده فقهی، بلکه تجلی تفاوت ماهوی میان منطق الهی و منطق شیطانی است. در حالی که راهبرد شیطانی بر نابودی و فساد بنیان‌های انسانی استوار

است، نگرش الہیاتی حتی در میدان نبرد نیز بر صیانت از کرامت بشر، رعایت عدالت و تربیت انسان تأکید دارد. بدین ترتیب، هر ابزاری که با این مقاصد ناسازگار باشد، از دایره مشروعیت خارج شده و استفاده از آن، به جای تحقق پیروزی حقیقی، همسو با اهداف شیطان ارزیابی خواهد شد.

۲-۳. بایسته‌های رویکرد الہیاتی به جنگ

از آنجاکه مقابله با حزب شیطان صرفاً محدود به عرصه نظامی نبوده و مستلزم پرورش فردی، نهادینه‌سازی فرهنگ دینی و تعمیق باورهای توحیدی است، منابع و حیانی - اعم از قرآن کریم و سنت معصومان (ع) مجموعه‌ای از راهبردهای اساسی برای مواجهه با جبهه باطل و غلبه بر حزب شیطان ارائه کرده‌اند که در ادامه، به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۲-۳-۱. ضرورت دشمن‌انگاری شیطان

در هندسه معرفتی قرآن کریم و روایات اہلبیت، شیطان نه یک موجود اسطوره‌ای یا استعاره‌ای، بلکه حقیقتی فعال، هوشیار، و هدفمند در تاریخ بشر است که به صورت مستمر در تلاش برای اغواء، انحراف و سلطه بر انسان‌هاست. به همین سبب، قرآن کریم، شناخت و مواجهه صحیح با شیطان را از اساسی‌ترین ارکان سلوک الہی و جهاد اکبر دانسته و با بیانی قاطع می‌فرماید: **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا** (فاطر: ۶). این آیه، تنها به اعلام دشمنی شیطان بسنده نمی‌کند؛ بلکه با فرمان **«فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»** تکلیف عملی مؤمن را روشن می‌سازد. از این رو، نخستین اقدام در مبارزه با جبهه باطل، دشمن شمردن شیطان و التفات دادن همگان به عداوت تاریخی او با بشریت است (دستغیب، ۱۳۸۷: ۵۶).

در اندیشه الہی، تقابل میان «ولایت الہی» و «ولایت شیطان» به مثابه دو جریان متعارض در عالم هستی، منجر به شکل‌گیری دو نظام امر و نہی می‌گردد. قرآن کریم انسان‌ها را از تبعیت شیطان نہی فرموده است و دلیل این امر را توانایی او در امر کردن انسان به زشتی و پلیدی‌ها می‌داند: **لَاتَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ** * **إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ** (بقره: ۱۶۸-۱۶۹). در مقابل، دستگاه ولایت الہی مردم را به عدل، احسان، بخشش به خویشاوندان و دوری از منکرات فرمان می‌دهد: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** (نحل: ۹۰). بنابراین، دو نظام امر و نہی متضاد در جهان حکم فرماست که پیروزی جبهه حق، منوط به متابعت از اوامر و نواہی الہی، و عدم پیروی از دستورات شیطانی است.

عملکرد این دو دستگاه امر و نہی در دو سطح قابل ارزیابی است: نخست، در سطح بیرونی که عامل هدایت یا ضلالت از بیرون وجود انسان، او را به خوبی یا بدی فرا می‌خواند. در این سطح، دستگاه ولایت الہی از طریق کتاب‌های آسمانی و آموزه‌های انبیا و اولیا، انسان‌ها را به ارزش‌های الہی فرمان می‌دهد؛ در حالی که دستگاه

ولایت شیطان به وسیله تبلیغات سوء فرهنگی، ابزارهای رسانه‌ای و استفاده از مکانیسم تزیین، افراد را به زشتی‌ها امر کرده و از خوبی‌ها باز می‌دارد.

سطح دوم، ساحت درونی و نفوس انسانی است. در این عرصه، بنا بر آموزه‌های دینی، قلب انسان همچون نهادی دو مدخلی است که از دو مجرا تغذیه می‌شود: یکی وسوسه‌های شیطانی، و دیگری الهامات ربانی (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۴۱). امام صادق (ع) در توضیح این حقیقت می‌فرماید: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ لِقَلْبِهِ أَذْنَانِ فِي جَوْفِهِ: أَذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ، وَ أَذُنٌ يَنْفُثُ فِيهَا الْمَلَكُ فَيُؤَيِّدُ اللَّهُ الْمُؤْمِنَ بِالْمَلَكِ فَذَلِكَ قَوْلُهُ وَ أَيَدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۲). بر این اساس، مؤمن همواره در معرض دو گونه نجوا قرار دارد: ندای فرشته که راه به سوی ایمان و طاعت می‌گشاید، و وسوسه شیطان که آدمی را به انحراف و تباهی می‌کشاند (ن.ک: دستغیب، ۱۳۸۷: ۲۵ و ۲۶۵). تشخیص این دو ندا، به‌ویژه در بزنگاه تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز، نیازمند تأیید و نصرت الهی است؛ به همین علت، امام (ع) با استناد به آیه وَ أَيَدُهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ (مجادله: ۲۲)، بیان می‌دارد که مؤمنان از طریق ملک الهی امداد می‌شوند.

بدین ترتیب، درون هر فرد و جامعه، دو جریان متعارض «ندای الهی» و «ندای شیطانی» همواره در حال نجواست (اعرافی، ۱۳۹۶: ۱۳۸-۱۳۹) و صحنه جهاد اکبر، همان انتخاب میان این دو ندادست. اثرگذاری شیطان بر انسان تا بدان جاست که امام علی (ع) در توصیف اولیای شیطان فرمود: «پیروان شیطان او را ملاک عمل خود قرار دادند و او نیز آنان را ابزار مقاصد خویش ساخت. شیطان در دل‌های آنان تخم گذارد، و جوجه‌های خود را در دامانشان پرورش داد. با چشم‌های آنان نگریست و با زبان‌های آنان سخن گفت. پس با یاری آن‌ها بر مرکب گمراهی سوار شد و کردارهای زشت را در نظرشان زیبا جلوه داد. کار ایشان کار کسی است که شیطان او را شریک سلطنت خود قرار داده و با زبان شیطان، سخن باطل می‌گوید» (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۵۳). این توصیف به‌روشنی گویاست که ریشه دواندن شیطان در وجود انسان می‌تواند تا جایی پیش رود که رفتار و گفتار او بازتاب محض اراده و خواست شیطانی گردد (میرباقری، ۱۳۹۳: ۳۱).

از سوی دیگر، در جبهه حق نیز چنین است. بر اساس روایت مشهور به «قرب نوافل»، خداوند متعال فرموده است: «وَ مَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدٌ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّىٰ أَحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتَهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يَبْصُرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۵۲/۲). در این روایت، حقیقت تقرب بندگان مؤمن به پروردگار تبیین شده است: آنان با انجام فرائض و سپس نوافل، به‌حدی در مدارج قرب الهی سیر می‌کنند که به مقام محبوبیت نزد خداوند دست یافته و در پرتو این محبت، همه وجود ایشان تحت سیطره اراده و مشیت الهی قرار خواهد گرفت. در چنین مرتبه‌ای، گوش آنان مجرای شنیدن حق، چشمشان آینه مشاهده حقیقت، زبانشان گویای کلام الهی و دستشان ابزار اجرای مشیت ربانی خواهد بود (صافی‌گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۱۷). بدین‌سان، همان‌گونه که پیروان شیطان بازتابی از اراده شیطانی

هستند، اولیای الہی نیز در پرتوی بندگی و عبودیت، به مظهر فعل الہی بدل گشته و تمامی حرکات و سکنات آنان تجلی عبودیت خالصانه پروردگار است.

۲-۳-۲. استعاذہ و تذکر: راہبرد دفاعی در برابر نفوذ شیطان

قرآن کریم در بیان راہکارهای مقابله با نفوذ و القانات شیطانی، بر دو عنصر بنیادین «استعاذہ» و «تذکر» تأکید دارد (اعرافی، ۱۳۹۶: ۱۴۰ و ۱۴۲). در آیه ۲۰۰ سوره اعراف آمده است: **وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**. استعاذہ به معنای طلب محافظت و پناہندگی است (ابن منظور، بی تا: ۴۹۸/۳) و کاربرد صیغہ تأکیدی «يَنْزَغَنَّكَ» نشان می‌دهد کہ این رخداد، امری قطعی و فراگیر در حیات انسانی است؛ به‌گونه‌ای کہ حتی پیامبران نیز از آن مصون نبوده‌اند (ابن خمیر، ۱۴۲۰: ۸۲). از این رو، استعاذہ نه تنها برای گناہکاران، بلکه راہبردی دائمی برای همه انسان‌ها در برابر تهدیدات نامرئی شیطان است.

در منطق قرآن، استعاذہ تنها یک حالت ذهنی یا ذکر لفظی نیست؛ بلکه کنشی عبادی و معرفتی است کہ در آن، مؤمن با اذعان به ضعف خویش و آگاهی از قدرت مطلق الہی، ارادہ خود را به خداوند تفویض می‌کند. این پناہجویی حقیقی، پیوند وجودی انسان با خدا را استوار ساخته و او را از ولایت شیطان جدا می‌سازد.

قرآن کریم پس از آیه فوق، استعاذہ و پناہجویی را در متن تجربه درونی متقین چنین توصیف می‌کند: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ** (اعراف: ۲۰۱). بر این اساس، حتی اهل تقوا نیز از تماس‌ها و الہامات شیطانی در امان نیستند؛ اما وجہ تمایز آنان در این است کہ با تذکر، یعنی یادآوری عهد و پیمان الہی، فوراً به بینایی و بصیرت می‌رسند (دستغیب، ۱۳۸۷: ۱۰۹). کلمہ «طائف» در آیه، به معنای «طواف کننده» است و اشاره به وسوسه‌های شیطانی دارد کہ همچون طواف کننده‌ای، پیرامون فکر و روح انسان پیوسته در حال گردش است تا راہی برای نفوذ بیابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۶۶/۷). بنابراین، نفوذ شیطان ممکن است ناگهانی، گذرا و وسوسه‌انگیز باشد؛ اما تقوا، قدرت «تذکر» و «بصیرت» برای مقابله فوری با آن را به انسان می‌بخشد.

از مجموع این دو آیه می‌توان الگویی قرآنی برای مواجهہ با حزب شیطان استخراج کرد: نخست، وقوع وسوسه یا نفوذ نرم شیطانی؛ دوم، تذکر و یاد خدا به عنوان عامل بازدارنده؛ سوم، استعاذہ و پناہجویی به قدرت مطلق الہی؛ و در نہایت، دستیابی به بصیرتی کہ مؤمن را در برابر فریب‌های دشمن مصون می‌سازد. این فرایند به‌ویژہ در زمینہ مواجهہ با دشمنان بیرونی امت اسلامی - مانند صهیونیسم جهانی به‌مثابہ بازوی مادی حزب شیطان - نیز حائز اهمیت است؛ زیرا جنگ با حزب شیطان، علاوه بر میدان نظامی، در عرصہ قلوب و ارادہ‌ها نیز جریان دارد.

۲-۳-۳. شکرگزاری و حسن ظن به پروردگار: سد راه اغواگری شیطان

از منظر قرآن کریم، یکی از راهبردهای اصلی شیطان در تعامل با انسان، بازداشتن او از شکرگزاری است (شکر، ۱۳۹۳: ۶۵). ابلیس پس از رانده شدن از درگاه الهی، برنامه خود را چنین اعلام نمود: **ثُمَّ لَأَتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَأَتَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ** (اعراف: ۱۷). تعبیر به محاصره چهارگانه، بیانگر شمول و پیوستگی حملات شیطانی است که هدف غایی آن، محروم ساختن انسان از مقام شاکر بودن است. از این رو، شکرگزاری فراتر از یک فضیلت اخلاقی، سنگری محافظ در برابر اغواگری و تسلط شیطان به شمار می‌رود.

در منطق وحیانی، شکر تنها سپاس لفظی نیست؛ بلکه معرفت به نعمت، دیدن منبع آن در ذات الهی و به‌کارگیری صحیح آن در مسیر رضای خداوند است (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۸/۴). قرآن کریم با بیان **اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا** (سبأ: ۱۳) شکرگزاری را امری رفتاری و کارکردی معرفی نموده است (نظام الأعرج، ۱۴۱۶: ۴۸۸/۵). جامعه‌ای که قدران نعمت‌های الهی همچون امنیت، هدایت، ولایت، وحدت و دیگر الطاف خدادادی است، نه تنها دچار ناسپاسی و غرور نمی‌شود؛ بلکه در برابر اغواگری‌های دشمنان بیرونی نیز مقاوم می‌گردد. این جامعه، فرصت‌های الهی را نه غنیمت زودگذر، که یک سرمایه می‌داند و گرفتار آفاتی چون مصرف‌گرایی، شکاف طبقاتی، یا خودفراموشی دینی نخواهد شد.

با این حال، آنچه در سطح اجتماعی جوامع معاصر به‌ویژه ایران مشاهده می‌شود، چالشی جدی در عرصه شکرگزاری است (طائبی اصفهانی و زارعان، ۱۳۹۲: ۱۱۳). فشارهای اقتصادی از جمله تورم، رکود، ناکارآمدی‌های سیستمی و نابسامانی‌های معیشتی، موجب شکل‌گیری فضای ناراضیتی و ناشکری گردیده است. در چنین شرایطی، افراد به جای تمرکز بر داشته‌ها و نعمت‌های الهی، عمدتاً به کمبودها، محرومیت‌ها و کاستی‌ها چشم دوخته‌اند (قدردان قراملکی، ۱۴۰۴: ۳۷). افزون بر این، رسانه‌ها نیز با تأکید افراطی بر اخبار منفی و تبلیغات ناامیدکننده و همچنین غلبه ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی، این روند را تشدید کرده‌اند. حاصل چنین فضایی، تضعیف امید، گسترش بدبینی نسبت به وعده‌های الهی و زمینه‌سازی برای نفوذ وسوسه‌های شیطانی است. از این رو، ترویج و نهادینه‌سازی فرهنگ شکرگزاری و مثبت‌نگری، راهکاری کلیدی در مواجهه با اغواگری‌های حزب شیطان است. این مهم از رهگذر آموزش‌های دینی، گفتمان‌سازی فرهنگی، تقویت روحیه امید و اعتماد به وعده‌های الهی، و بازخوانی مستمر نعمت‌های الهی امکان‌پذیر خواهد بود.

۲-۳-۴. استعانت از ابزار عبادت: سلاح جبهه حق در برابر حزب شیطان

آموزه‌های دینی در کنار هشدار نسبت به خطرات نفوذ شیطان، راهبردهایی برای مصون‌سازی مؤمنان از سلطه او نیز ارائه داده‌اند. یکی از مهم‌ترین این راهبردها، تمسک به عبادت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های معنوی آن در جهت مبارزه درونی و بیرونی با حزب شیطانی است. در منطق قرآن، عبادت تنها مناسبی فردی نیست،

بلکه فرآیندی تمدن‌ساز در برابر جبهه باطل است؛ چنان‌که خدای متعال نماز را ابزار اصلی استعانت و ثبات قدم می‌داند: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ* (بقره: ۱۵۳). در همین راستا امام باقر (ع) با اشاره به جایگاه بی‌بدیل نماز در مقابله با شیطان فرموده است: *«فَمَا أَرْغَمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ الصَّلَاةِ؛ هِيَ جِيزٌ بِهَذَا نَمَازٌ، بَيْنِي شَيْطَانٌ رَا بِهَ خَاكٍ نَمِي مَالِدٍ»* (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۹۸/۱). تعبیر «رَغِمَ أَنْفٌ» در این روایت، بیانگر نهایت خواری و ذلت شیاطین در برابر نیروی نماز است. همچنین در روایات دیگر، بر اقامه نماز در اول وقت به‌عنوان عامل مهم دفع‌کننده شیطان تأکید شده است (برقی، ۱۳۷۱: ۸۲/۱). نماز، افزون بر نقش تربیتی فردی، در سطح اجتماعی نیز موجب نهادینه‌سازی فرهنگ بندگی و مقاومت می‌شود (شم‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۴: ۴۲-۴۴).

روایات اسلامی تنها به نماز محدود نمانده و سایر عبادات را نیز به‌عنوان ابزارهای قوی در مبارزه با شیطان معرفی نموده‌اند. پیامبر اکرم (ص) درباره مقابله با شیطان می‌فرماید: *«الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ، وَ الصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ، وَ الْحُبُّ فِي اللَّهِ يَقْطَعُ دَابِرَهُ، وَ الْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ»* (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲/۴). در این روایت، هر عبادت به‌سان ضربه‌ای کاری بر پیکره شیطان معرفی شده است: روزه با ایجاد فروتنی، غرور شیطانی را درهم می‌شکند؛ صدقه با بریدن پیوند وابستگی به دنیا، راه نفوذ او را می‌بندد؛ محبت و تعاون در راه خدا، ریشه حزب شیطان را قطع می‌کند؛ و استغفار، شاهرگ او را می‌برد و مؤمن را از ابزار فشار روانی و یأس می‌رهاند (دستغیب، ۱۳۸۷: ۵۲-۵۵؛ اعرافی، ۱۳۹۶: ۱۴۳-۱۴۴).

بر این اساس، در رویکرد الہیاتی، «عبادت» سنگر و سلاح توأمان است؛ سنگری برای حفاظت روح و جامعه از نفوذ شیطان، و سلاحی برای ضربه‌زدن به حزب او در میدان جنگ نرم و سخت (شم‌آبادی و همکاران، ۱۴۰۴: ۴۱-۴۲)؛ چنان‌که در نگاه تمدنی، جامعه‌ای که عبادت در آن نهادینه شود، از هرگونه استحاله فرهنگی، تهاجم اخلاقی و انحطاط معرفتی مصون خواهد بود. بنابراین، استعانت از ابزارهای عبادی، نه‌تنها تکلیف فردی بلکه یک ضرورت راهبردی برای تحقق جهاد کبیر در برابر حزب شیطان است؛ به‌ویژه با وجود ابزارهای رسانه‌ای، اقتصادی و فرهنگی دشمن در عصر جنگ ترکیبی، نقش «عبادت هوشمندانه» و «بصیرت‌افزا» بیش از هر زمان دیگری حائز اهمیت است.

۲-۳-۵. توکل به خدا: انسداد مسیر سلطه شیطان

از منظر قرآن کریم، توکل به خداوند علاوه بر توصیه معنوی، راهبردی برای خروج از دایره نفوذ شیطان و شکست نقشه‌های حزب اوست (برزگر، ۱۳۷۷: ۱۸۷-۱۸۸). آیات قرآن به‌صراحت پیوند توکل با مصونیت از نفوذ شیطان را بیان کرده است: *إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ* (نحل: ۹۹-۱۰۰). بر این اساس، تنها کسانی در معرض نفوذ شیطان قرار می‌گیرند که ولایت او را پذیرفته‌اند یا در عمل گرفتار شرک‌اند؛ اما اهل ایمان و توکل از سیطره او در امان خواهند بود.

توکل، به معنای اعتماد قلبی و وابستگی به نیروی قاهری است که هیچ قدرتی نمی‌تواند بر آن غلبه یابد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۵۴۰/۹). برخلاف برداشت‌های سطحی، توکل به معنای رهاکردن اسباب یا انفعال در برابر مشکلات نیست (تقی‌زاده اکبری، ۱۳۸۶: ۱۶۰/۱)؛ بلکه اعتماد به تدبیر الهی در عین بهره‌گیری از اسباب مشروع است. مؤمن متوکل، با انجام تکلیف و واگذاری نتیجه به خدا، از اضطراب و هراس به‌دور مانده و همین آرامش، سدی محکم در برابر اغواگری‌های شیطان خواهد بود.

باطن توکل، حسن ظن به خداوند و اعتماد کامل به ربوبیت اوست؛ به‌گونه‌ای که مؤمن پس از ادای تکلیف، دیگر دغدغه‌ای درباره نتیجه ندارد، چه پیروزی ظاهری باشد و چه شکست؛ چراکه وظیفه‌گرایی خود را عین موفقیت می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۳۰۶/۹). بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز در تبیین این رویکرد فرموده است: «حضور ما در میدان جنگ به شرط پیروزی نیست؛ ما برای ادای یک وظیفه اسلامی، وجدانی و ملی وارد میدان شده‌ایم» (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۰۵/۱۶). انسانی که به پروردگار خود خوش‌بین است، در مقابل فشارها و بحران‌ها فرو نمی‌پاشد، فریب وعده‌های پوشالی حزب شیطان را نمی‌خورد و در میدان نبرد، با آرامش و اعتماد به وعده‌های الهی پایداری می‌کند. این باور، مخالف آن چیزی است که شیطان و حزب او از طریق راه‌هایی چون ایجاد اضطراب، بزرگ‌نمایی مشکلات، ترویج ناامیدی و سلب اعتماد مردم از خداوند دنبال می‌کنند. حزب شیطان، با ایجاد حس بی‌پناهی در تلاش است فرد و جامعه را به سوی پیروی از طاغوت متمایل ساخته و آنان را به «توکل بر غیر خدا» سوق دهد.

در سطح اجتماعی نیز، باید توجه نمود جامعه‌ای که در بحران‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، به توکل و پیوند با خداوند تمسک جسته است، توان عبور از تهدیدها و شکست جبهه دشمن را نیز خواهد داشت. در نقطه مقابل، جامعه‌ای که به تدبیر دشمنان اعتماد نموده است، عملاً در دایره ولایت شیطان و تحت سلطه اوست: *إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ* (نحل: ۱۰۰) که دچار خسارتی آشکار خواهد شد: *مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا* (نساء: ۱۱۹). بنابراین، توکل به خداوند در سطح فردی، پایه مقاومت روانی در برابر نفوذ شیطان و در سطح اجتماعی، ستون اصلی امنیت معنوی و پیروزی در نبرد با حزب اوست. توکل واقعی، انسان و جامعه را از اسارت طاغوت و ابزارهای شیطانی چون ترس، یأس، و دنیاپرستی رها خواهد نمود.

۲-۴. تجزیه و تحلیل بحث

رهیافت الهیاتی به اقتضائات و بایسته‌های جنگ با حزب شیطان که در مطالعه موردی این پژوهش، مصداق آن در تهاجم دوازده روزه اسرائیل علیه ایران مورد بررسی قرار گرفته است، مستلزم ورود به آموزه‌های ایمانی است. ارمغان نوین این پژوهش برای دین‌پژوهی، گذار از سطح نظری به تدوین راهبردی دفاعی مبتنی بر آموزه‌های دینی و تدوین یک مدل کارآمد است؛ به‌طوری که وظایف و الزامات مؤمنان در میدان نبرد را به طور

مشخص تبیین می‌کند تا در نتیجه آن، روحیه معنوی و مقاومت جامعه نیز تقویت گردد. این الزامات شامل: ضرورت دشمن‌انگاری شیطان، استعاده و تذکر، شکرگزاری و حسن ظن به پروردگار، استعانت از ابزار عبادت، و توکل به خداوند به عنوان منبع قدرت نامحدود است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اجرای دقیق و مستمر بایسته‌های ایمانی در ساحت عمل، شرط لازم برای تحقق اوج کارآمدی دفاعی است.

۳. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

پژوهش حاضر با رویکردی الہیاتی و نوین، جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران را بررسی نموده و آن را در قالب مصداقی از «جنگ با حزب شیطان» تحلیل کرده است. همچنین با استناد به آیات، روایات و منابع اسلامی به تبیین وظایف و الزامات مؤمنان در قبال آن پرداخته است. این رویکرد نوپدید، مسبوق به سابقه نبوده و در هیچ‌یک از پژوهش‌های قبلی مشاهده نمی‌شود. در این نگرش، جدال کنونی میان ایران و اسرائیل، تقابلی ایدئولوژیک در عرصه ژئوپلیتیک است و بیش از آنکه نزاعی سیاسی باشد، ریشه در تقابل تاریخی و متافیزیکی میان «ولایت الہی» و «ولایت شیطان» دارد. برخلاف رھیافت‌های سیاسی - نظامی متداول، در نگاه الہیاتی هدف اصلی جنگ نه نابودی دشمن، بلکه تربیت انسان، تحقق عبودیت و تثبیت ولایت الہی در نفوس است. از این منظر، پیروزی حقیقی تنها در صورت پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و توحیدی محقق خواهد شد. منابع و حیاتی نیز، مجموعه‌ای از ابزارهای معنوی چون استعاده، عبادت، شکرگزاری، توکل و استغفار را به‌عنوان سپر دفاعی در برابر حزب شیطان معرفی نموده‌اند. همچنین در قرآن کریم و روایات اهل بیت بر شناخت دقیق و دشمن شمردن شیطان تأکید ویژه‌ای شده است که غفلت از این حقیقت، جامعه اسلامی را در معرض نفوذ نرم و تدریجی دشمن قرار داده و عامل تضعیف مقاومت در برابر حزب شیطان است. بر مبنای رھیافت الہیاتی، مقابله با اسرائیل تنها با ابزار نظامی ممکن نیست، بلکه نیازمند نهادینه‌سازی فرهنگ توحیدی، تقویت ایمان جمعی و گفتمان‌سازی معنوی در سطح ملی و امت اسلامی است و شکست کامل جبهه دشمن و تحقق پیروزی نهایی حزب‌الله نیز تنها در چنین چارچوبی تضمین خواهد شد. توصیه رهبر انقلاب اسلامی بر قرائت سوره فتح، دعای توسل و دعای چهاردهم صحیفه سجادیه یا پیشتر از آن، تأکید دبیر سابق حزب‌الله لبنان مبنی بر قرائت دعای جوشن صغیر در جنگ سی و سه روزه اسرائیل نیز مؤید این نگرش است. از آنجاکه تحقق پایداری دفاعی مستلزم پیوند ایمان قلبی با عملکرد نظامی است و سرمایه معنوی نیز عامل مضاعف‌کننده توان مادی است، نتیجتاً رھیافت الہیاتی این پژوهش با تبیین و تقویت الگوی عقلانیت ایمانی در میدان نبرد، به افزایش کارآمدی دفاعی امت اسلامی در برابر رژیم صهیونیستی کمک شایانی خواهد نمود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. آذری قمی، احمد (۱۳۷۳). رهبری پرچمدار مبارزه با کفر و استکبار، قم: مکتبه ولایت فقیه.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۳. ابن خمیر، علی بن احمد (۴۲۰ق). تنزیه الأنبياء عما نسب إليهم حثالة الأغبياء، دمشق: دار الفكر.
 ۴. ابن منظور، محمد بن مكرم (بی تا). لسان العرب، بیروت: دار الفكر.
 ۵. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۸). جنگ و صلح؛ بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر، تهران: سمت.
 ۶. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۶). شیطان شناسی، تدوین: حسن حیدرزاده، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.
 ۷. افشردی، محمدحسین؛ قاضی پور، توحید؛ گل کاریان، داوود (۱۳۹۸). تشابهات و تفاوت‌های اصول جنگ و رهنامه، مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۷(۷۵): ۳۲-۵.
 ۸. ایزدی، عباس (۱۳۹۰). وسوسه‌های شیطانی و راه‌های مقابله با آن از دیدگاه قرآن کریم، قم: زائر.
 ۹. باقری کبوق، علی (۱۳۷۰). کلیات و مبانی جنگ و استراتژی، بی جا: مرکز نشر بین الملل.
 ۱۰. برزگر، کریم (۱۳۷۷). شیطان شناسی، قم: دارالذخائر.
 ۱۱. برقی، احمد بن محمد (۳۷۱ق). المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیة.
 ۱۲. بروجردی، مصطفی (۱۳۹۷). تفسیر شمس، قم: بوستان کتاب.
 ۱۳. بلالی، هادی (۱۳۸۸). مختصات جنگ نرم در دیدگاه رهبری انقلاب اسلامی، رسانه، ۲۰(۲): ۲۰۱-۲۲۱.
 ۱۴. تقی زاده اکبری، علی (۱۳۸۶). جهاد در آینه قرآن، قم: زمزم هدایت.
 ۱۵. تمنایی، امیرحسین؛ ساری، حسین؛ جلالی راد، محمدصادق (۱۴۰۱). معنویت سیاسی و منبع الهام؛ گفتمان دفاع مقدس از منظر امام خمینی (ره) و آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، شاهد اندیشه، ۳(۵): ۱۸۳-۲۱۷.
 ۱۶. توانا، محمدعلی؛ هاشمی اصل، سیدیزدان؛ جریده، سیدجواد (۱۳۹۸). بررسی پدیده جنگ از منظر ابن خلدون، نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۹(۱۷): ۱۴۷-۱۷۱.
 ۱۷. جعفری، یعقوب (۱۳۹۸). تفسیر کوثر، قم: هجرت.
 ۱۸. حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). الله شناسی، مشهد: علامه طباطبایی (ره).
 ۱۹. حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴ق). انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران: لطفی.
 ۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی، سخنرانی در دیدار با اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۹۹/۱۲/۰۴، <https://farsi.khamenei.ir>.
 ۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۷۰). ولایت، بی جا: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
 ۲۲. خان احمدی، اسماعیل (۱۳۹۹). بررسی عوامل مؤثر بر شکل‌گیری جنگ از منظر مبانی ارزشی و آموزه‌های دین مبین اسلام، سیاست دفاعی، ۲۸(۱۱۰): ۱۷۷-۲۱۱.
 ۲۳. خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
 ۲۴. دستغیب، عبدالحسین (۱۳۸۷). استعاده پناهندگی به خدا، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۵. رحیمی، حسن (۱۳۹۷). بررسی اجمالی اهداف و ماهیت جنگ در اسلام و دیگر ادیان و مکاتب، مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۱۷(۸۶): ۱۰۳-۱۳۰.
۲۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷). تفسیر قرآن مهر، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۲۷. سبحانی، جعفر (۱۳۹۰). منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۸. شریف الرضی، محمدبن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: دار الهجرة.
۲۹. شفیع شاهرودی، محمدحسن (۱۳۹۷). امام‌شناسی (لزوم، مراحل و روش)، قم: میراث نبوت.
۳۰. شکر، عبدالعلی (۱۳۹۳). وسوسه شیطان و راهکارهای مقابله با آن در قرآن، معارف قرآنی، ۵(۱۸): ۶۳-۸۹.
۳۱. شم‌آبادی، مریم؛ ببرکته شمشیری، رحیمه؛ حسینی، بی‌بی‌زینب؛ شم‌آبادی، مرضیه (۱۴۰۴). بررسی دلالت واژه اسراء بر راهبرد جنگ نرم مقابل یهود، دین‌پژوهی و کارآمدی، ۵(۱۶): ۲۵-۴۸.
۳۲. شیخ‌الاسلامی، محسن (۱۳۷۸). ولایت فقیه (حدود، اختیارات و وظایف)، بی‌جا: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۳۳. شیرازی، جعفر (۱۳۹۸). الگوی دشمن‌شناسی مبتنی بر دیدگاه حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی، ۸(۳۱): ۳۷-۷۶.
۳۴. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۲). تجلی توحید در نظام امامت، قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی.
۳۵. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۶. طائبی اصفهانی، فاطمه؛ زارعان، عصمت (۱۳۹۲). نگرشی بر کفران نعمت از منظر آیات و روایات، کوثر، ۴۷: ۱۱۳-۱۳۹.
۳۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۳ق). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۸. عرب‌صالحی، محمد؛ پیشوایی، فریده (۱۴۰۱). توحید اجتماعی، ماهیت، تعریف و نسبت آن با توحید اعتقادی، قبسات، ۲۷(۱۰۴): ۹۹-۱۲۴.
۳۹. عزیز، رامین؛ مسعودی، جهانگیر؛ حسینی شاهرودی، سیدمرتضی (۱۴۰۳). بررسی انتقادی ادله مخالفان مسأله توجیه وسیله توسط هدف، حکمت اسلامی، ۱۱(۴۰): ۱۰۹-۱۲۲.
۴۰. عسکری، الهام؛ معتمد، سارا؛ زارع‌نژاد اشکذری، عباس؛ امانی جوردهی، بابک (۱۴۰۰). بررسی سبک زندگی اسلامی و آفت‌های آن جهت ارائه راهکارهای اصلاح سبک زندگی در تحقق نظام پیشرفته اسلامی، رهیافت‌های نوین مدیریت جهادی و حکمرانی اسلامی، ۱(۲): ۲۵-۴۰.
۴۱. عمادی، سیدکمال‌الدین (۱۳۹۵). مبانی ولایت فقیه (بر اساس درس‌های خارج فقه آیت‌الله اسماعیل صالحی مازندرانی)، قم: نشر معارف.
۴۲. عینی، حسین (۱۳۹۸). ارزیابی منع به‌کارگیری سلاح هسته‌ای با تأکید بر ادله فقهی و سیاسی مقام معظم رهبری در باب حقوق بشردوستانه، حقوق بشری، ۵(۱۶): ۹۵-۱۱۱.
۴۳. قدردان قراملکی، علی (۱۴۰۴). مطالعه هستی‌شناسانه الگوی اسلامی شکرگزاری و ارتباط آن با افزایش نعمت‌ها، دین‌پژوهی و کارآمدی، ۵(۱۵): ۲۹-۴۷.
۴۴. قرائتی، محسن (۱۳۸۸). تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۵. قربانی لاهیجی، زین‌العابدین (۱۳۸۴). تفسیر جامع آیات الاحکام، تهران: سایه.

۴۶. قنبری جهرمی، محمدحسین (۱۳۸۲). **جنگ و اصول حاکم بر آن**، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۴۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۴۸. مدرسی، محمدتقی (۱۳۷۷). **تفسیر هدایت**، ترجمه: احمد آرام، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۴۹. مرندی، مهدی (۱۳۸۷). **جنگ و دفاع در اندیشه امام خمینی (ره)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). **حق و باطل (به ضمیمه احیای تفکر اسلامی)**، تهران: صدرا.
۵۱. مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). **توحید**، تهران: صدرا.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۵۳. میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۳). **ضیافت بلا**، قم: تمدن نوین اسلامی.
۵۴. نجفی جواهری، محمدحسن (۱۹۸۱م). **جواهر الکلام**، تحقیق: عباس قوچانی، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۵. نظام الأعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). **تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۵۶. یوسفوند، محمود (۱۳۹۲). **ادله فقهی منع به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای (با رویکرد حقوق بشردوستانه محیط‌زیست)**، حقوق اسلامی، ۱۰(۳۸): ۱۱۱-۱۳۲.